



سلام

شماره شصت و هفتم نشریه سیاسی اجتماعی سلام
بهار هزار و چهارصد و چهار

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره شصت و هفتم نشریه سیاست - اجتماع اسلام

بهار هزار و چهارصد و چهار



مدیر مسئول: بهنام علی پور ندوشن

سر دبیر: امیر محمد نوربخش

صفحه آرایان: علیرضا حسینی

میلاد رضائی، امیر محمد نوربخش

طراح جلد: امیر ارسلان فاضلی

ویراستار: ملیکا رجبی مسرور

هیئت تحریریه:

بهنام علیپور ندوشن، سبا اقدسی

سارا ظهیراب بیگی، نرگس بهمنیار

امیر حسین صالحی، عرفان وحدتی

سروش بقایی، امیر محمد پاسبان

سعیدیه عزیزی

نویسنده مهمان: مائده عزیزی

فهرست:

سخن سردبیر..... ۲

کامبک FATF به صدر اخبار و
دعواهای جناحی..... ۳

علم و فرهنگ در حاشیه؛ مدال طلا بر گردن
لودگی..... ۷

غبار فرهنگ در کوچه پس کوچه های
بی کفایتی..... ۹

هوش مصنوعی؛ فرصت یا تهدید؟ تحلیل
دوگانه یک فناوری انقلابی..... ۱۱

نوروز تلخ..... ۱۲

درد مزمن نظام سلامت..... ۱۳

آمار هر روز روبه رشد..... ۱۵

اقتصاد ایران در لبه پرتگاه، فقر برای مردم
رانت برای مسئولین..... ۱۷

دانشگاه های کشور، نمایانگر بی کفایتی های
مدیریتی و قانون های آبکی..... ۱۹

دولت وفاق و بسی اختلاف..... ۲۱

بشنو از ما چون حکایت میکنیم
وز گرفتاری روایت میکنیم...

بشنوید از وضع کشور؛ حمایتی که مدتی است کمرنگ شده و وفاق ملی نسخه پیشنهادی حال حاضر این درد است. از دانشجویی که زمانی قرار بود موتور محرک سازندگی جامعه باشد ولی دست روزگار آنچنان او را تغییر داده که گاهاً نمایشی ساده می‌تواند تا مدتی مه‌ری باشد بر زبانش، زبانی که روزگاری مملکتی را زیر و رو می‌کرد. از نظامی که اسمش سلامت است و چند سوایی‌ست بیمار شده و نیازمند تحولات جدی‌ست. از سازمانی که کارش مبارزه با جرایم مالی‌ست و می‌گویند پیوستن به آن یکی از کلیدهای نجات کشور است. از قوانینی که خود موجب بی‌قانونی اند و اقتصادی که بر لبه‌ی پرتگاه فروپاشی بندبازی می‌کند. از انتصابات که پیرو بند پ است؛ نه ت.

بشنوید از ما، بشنوید از سلام...



ارادتمند شما؛
امیر محمد نوربخش

کامبک FATF به صدر اخبار و دعوای جناحی

دهه ۱۹۸۰ در اثر تجارت جهانی مواد مخدر و درآمد حاصل از این امر که از طریق پولشویی در نظام مالی جهانی با اهداف خاصی هزینه می‌شد، برای جامعه بین‌المللی چالشی ایجاد کرده بود.

به این صورت که مواد مخدر و پول حاصل از آن آزادانه از طریق کشورها جا به جا می‌شد و قوانین داخلی کشورها هم در مهار آن ناتوان بود...

در طول این دهه تلاش‌هایی برای ایجاد نظام مالی مشترک بین کشورها و جلوگیری از ادامه تجارت جهانی مواد مخدر انجام گرفت و سرانجام نتیجه‌اش شد تاسیس FATF یا "گروه ویژه اقدام مالی" (Financial Action Task Force) در سال ۱۹۸۹ میلادی با هدف "مبارزه با پولشویی".

درواقع ایجاد این نهاد پاسخی بود به رشد سریع جنایات فراملی که اکنون (با احتساب کشورهای همکار) تعداد اعضای بیشتر از سازمان ملل متحد دارد! دبیرخانه این نهاد در مقر سازمان توسعه و همکاری اقتصادی در پاریس واقع است.

کشورها در دسته بندی کلی FATF به دو صورت "اعضای اصلی" و "کشورهای تحت نظارت" تقسیم بندی می‌شوند که گروه دوم را می‌توان در دسته بندی جزئی تر، به "غیرهمکار"، "تحت نظارت ویژه" و کشورهای "عضو فهرست سیاه" تقسیم کرد.

کشورهای دسته اول شامل کشورها و سازمان‌های بین‌المللی هستند که به طور رسمی و دائمی در FATF عضویت دارند.

کشورهای عضو دسته دوم نیز به دلیل چالش‌ها و ضعف‌هایی که در زمینه مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم دارند، تحت نظارت FATF قرار می‌گیرند.



این کشورها موظفند که اقدامات اصلاحی را انجام دهند و پیشرفت های خود را به FATF گزارش دهند.

این نهاد استانداردهایی را برای مبارزه با پولشویی، تأمین مالی تروریسم و دیگر تهدیدات مرتبط با یکپارچگی سیستم مالی جهانی در قالب ۴۰ "پیشنهاد" تعیین و به کشورها ارائه کرده که به نوعی مطابق حد پیروی از این استاندارد ها و اصول است که کشورها در دسته های مذکور طبقه بندی می شوند.

اما برویم سراغ اینکه چرا ایران در کنار کره شمالی و میانمار تنها کشور های حال حاضر جهان موجود در لیست سیاه FATF هستند و این موضوع چه مسائلی را برای ما ایجاد می کند.

همانطور که پیشتر گفته شد، استاندارد های این نهاد به ۴۰ مورد می رسد که ایران تا هفته قبل ۳۸ مورد را پذیرفته و به آنها پاینده بود.

البته که برخی چون سید محمدحسین عادل رییس کل سابق بانک مرکزی این موضوع را اینگونه تفسیر می کردند: "پنج مورد از برنامه اقدام ما مورد رضایت کامل است و ۱۲ مورد انطباق زیاد دارد و ۲۴ مورد باقی می ماند. پس اینکه گفته می شود ما ۳۸ مورد از توصیه ها را انجام داده ایم و دو مورد باقی مانده، صحبت اشتباهی است."

از نوع بیان این "پایبندی و رضایت" که بگذریم، این حضور مجدد در لیست سیاه از اسفند ۱۳۹۸ به معنای رد یا عدم پذیرش کلی اصول FATF توسط ایران نیست و فقط در نوع پایبندی ما به دو مورد از ۴۰ اصل این نهاد محل بحث بود؛ کنوانسیون پالرمو و CFT یا به طور کلی پایبندی به هفت بند؛

کنوانسیون پالرمو درخصوص "مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی" ست. جرائمی چون قاچاق انسان، مواد مخدر و البته مهمات. این قانون در سوم مهرماه ۱۳۹۷ در مجلس تصویب شده بود که پس از بررسی های دقیق و کارشناسی (در طول هفت سال!) همین هفته قبل در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تایید رسید و پرونده اش تقریباً بسته شد.

اما می ماند یک اصل؛

CFT(Combating the Financing of Terrorism) یا "مبارزه با تأمین مالی تروریسم". در موضوع CFT، اختلاف جمهوری اسلامی ایران با تفسیر حاکم بر سازمان FATF از خود واژه تروریسم است!

در واقع تفکر حاکم بر FATF محور مقاومت را تروریست می داند و هرگونه حمایت مالی از آن را مغایر با CFT.

علت دیگر این عدم پایبندی ایران برمی‌گردد به حساسیت ایران به نشت اطلاعات یا وجود شفافیت در برخی نهاد های بزرگ کشور در برابر قدرت های غربی.

هفت بند مورد بحث:

– حذف استثنا سازمان های رهایی بخش از اشغال خارجی، استعمار و نژادپرستی از تعاریف سازمان های تروریستی در قوانین جمهوری اسلامی ایران.

– شناسایی و مسدود کردن دارایی های گروه های تروریستی بر اساس قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل.

– ایجاد نظام مؤثر و قابل اجرا برای بررسی مشتریان نظام مالی.

– شفاف سازی سازوکارهای گزارش دادن تراکنش های مشکوک به تأمین مالی گروه های تروریستی در هنگام درخواست این گزارش ها.

– مشخص کردن سازوکار شناسایی و محدود کردن ارائه دهندگان تراکنش های غیرقانونی.

– تصویب و اجرای کنوانسیون پالرمو و مبارزه با تروریسم و شفاف سازی توانمندی ایران برای همکاری های حقوقی.

– کسب اطمینان از اینکه مؤسسات مالی اطلاعات فرستنده و گیرنده تراکنش ها را تأیید می کنند.

ایران اما درخصوص این موارد محل اختلاف، قوانینی مستقل، مجزا و داخلی برای مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم در نظر دارد که البته مورد تأیید FATF نیست! مثلاً دادستانی کل کشور پرونده های داخلی مربوط به پولشویی را پیگیری می کند اما این پیگیری هماهنگ با FATF نیست. یا برخی بانک های داخلی به صورت آزمایشی و داوطلبانه استاندارد های FATF در تراکنش های خارجی را تست می کنند.

اما چرا باوجود اینکه براساس حقوق بین الملل حضور کشورها در لیست سیاه FATF هیچگونه تحریم رسمی را به همراه ندارد، به این اندازه به این موضوع پرداخته می شود؟

مهم ترین مشکلات ناشی از این موضوع به کاهش اعتماد بین المللی به سیستم مالی کشور (بانک ها و مؤسسات مالی)، اجتناب کشورها از تجارت با ایران و در نتیجه کاهش صادرات و واردات و ترس و عدم اطمینان از سرمایه گذاری خارجی ها در کشور برمی گردد. البته مخالفان داخلی تصویب FATF این موارد را به نوعی بهانه کشورها برای پایبندی به تحریم های آمریکا می دانند.

مثالشان به خروج ترامپ از برجام و دریغ از کمک اروپایی ها به ایران در اثر برجام بازمی‌گردد.

مخالفان پذیرش FATF فارغ از موارد مطروحه، عدم پذیرش آن را ابزاری برای دور زدن تحریم ها می‌دانند و موافقان پذیرشش دقیقا FATF را عامل جلوگیری از دورزدن تحریم ها! مثال هایی در این خصوص؛

یکی از تکنیک های ایران برای دورزدن تحریم ها به واسطه فشار های FATF و پیچیدگی های به وجود آمده، نوعی مبادله کالا به کالا بود! به عنوان مثال نفت را در برابر غذا مبادله می‌کرد. یا تکنیک دیگر استفاده از رمز ارزها برای تبادلات تجاری بود. نفت میفروخت و بیتکوین میخرید!

تحت فشار های FATF اما صرافی بین المللی بایننس ایران و حساب هایی که از این کشور باشند را تحریم کرد و ایران ناچار است با صرافی هایی کار کند که به اندازه آن معتبر نیستند.

حال اما باید منتظر ماند و دید در این بحبوحه اخبار مثبت و منفی مذاکرات و چالش های موجود در آن، جمهوری اسلامی ایران حاضر است زیر بار CFT برود و تقریبا به کل FATF را بپذیرد یا برای بررسی درخصوص مورد باقی مانده یک یا چند هفت سال دیگری زمان می‌خواهد...

FATF financial
action
task
force



بهنام علی پور ندوشن

مدال طلا بر گردن لودگی

علم و فرهنگ در حاشیه؛ دانشگاه قرار بود محل علم‌آموزی، تفکر انتقادی و رشد فرهنگی باشد، اما امروز به محیطی تبدیل شده که در آن سرگرمی و پوپولیسم فرهنگی، جایگاه اصلی را گرفته‌اند. قرار بود دانشگاه پایگاه نخبگان باشد، اما حالا در مراسمات آن، هیاهو و نمایش‌های سطحی بر فضای علمی و اندیشه‌ورزی سایه انداخته است. چگونه به این نقطه رسیدیم که جای مباحثات علمی و نشست‌های اندیشه‌ورزانه را کنسرت‌های بی‌محتوا و اجراهای بی‌هدف بگیرد؟ چرا باید دانشگاهی که روزگاری نماد خرد و آگاهی بوده، حالا به محلی برای سرگرمی‌های سطحی و بی‌مایه تبدیل شود؟ آیا این همان دانشگاهی است که قرار بود موتور محرک جامعه باشد؟ مسئله تنها یک یا دو مراسم نیست؛ این روندی است که در بلندمدت، دانشگاه را از رسالت اصلی خود دور کرده است. با این مسیر، نه تنها اعتبار علمی دانشگاه‌ها زیر سؤال می‌رود، بلکه نگرش دانشجویان نیز تغییر می‌کند. آنچه امروز به نام مراسم دانشجویی برگزار می‌شود، گاهی بیش از آنکه یک رویداد فرهنگی باشد، نمایش بی‌محتوایی است که به جای ارتقای دانش و آگاهی، به عادی‌سازی سطحی‌نگری و ابتذال دامن می‌زند! این وضعیت، حاصل سیاست‌های نادرست و غفلت از نقش واقعی دانشگاه است. نبود نظارت، فقدان سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مؤثر و تسلیم شدن در برابر سلیقه‌های زودگذر و عوام‌پسند، دانشگاه را به مسیری کشانده که در آن، دانشجویان به جای پرسشگری و تحلیل، به مصرف‌کننده‌ی صرف تبدیل شده است.

راهکار چیست؟!

اولین و مهم‌ترین قدم، آگاهی‌بخشی به دانشجویان است. دانشگاه تنها محلی برای تفریح نیست؛ بلکه رسالتی فراتر دارد! باید نقش فرهنگی و علمی آن را احیا کرد. حضور اساتید و نخبگان در مراسم‌های دانشجویی، تدوین چهارچوبی مشخص برای برنامه‌های فرهنگی و ایجاد فضایی که در آن تفکر و نقد جایگاهی داشته باشد، از ضروریات است. برگزاری کارگاه‌ها و نشست‌هایی برای صحبت درباره‌ی اهمیت هویت علمی و فرهنگی دانشجویان و نقش آن‌ها در برگزاری مراسمات دانشجویی به دور از لابی‌گری، تاثیر به سزایی در عملکرد بهتر دانشگاه و شورای فرهنگی در تصمیم‌گیری دارند. همچنین آموزش نحوه‌ی برگزاری به صورت متعادل در تصویر و محتوا، از نکات حائز اهمیت می‌باشد. به علاوه، تعیین چهارچوب مشخص و پایبندی به اصول، با توجه به رعایت انصاف و عدالت، میان تشکلهای دانشجویی، می‌تواند مقیاس مهمی برای ارزش‌گذاری مراسمات باشد. این دانشگاه ماست! این آینده‌ی ماست! اگر امروز در برابر این روند سکوت کنیم، فردا چیزی از هویت دانشگاهی باقی نخواهد ماند! این یک اعتراض است؛ اعتراض به روندی که دانشگاه را از مسیر اصلی‌اش منحرف کرده است. وقت آن رسیده که دانشگاه را به چشم پایگاه دانش، آگاهی و رشد فکری ببینیم؛

نه صرفاً مکانی برای
سرگرمی و پوپولیسم فرهنگی!



سارا ظهراب بیگی

غبار فرهنگ در کوچه پس کوچه‌های بی کفایتی!

رسالت ما دانشجویان علوم پزشکی، تنها درمان جسم نیست؛ بلکه ارتقای سلامت جامعه در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز از وظایف ماست. اما سوالی که ذهن بسیاری از ما را به خود مشغول کرده این است که با چه امید و انگیزه‌ای می‌توان در این مسیر گام برداشت؟!

واقعیت این است که دانشجویان علوم پزشکی پس از سال‌ها تحصیل طاقت‌فرسا، با انبوهی از چالش‌ها و دغدغه‌های اقتصادی مواجه هستند. نظام سلامت کشور با مشکلات متعددی دست و پنجه نرم می‌کند و چشم‌انداز شفلی برای فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها چندان روشن نیست. متأسفانه بی‌توجهی به این واقعیت، باعث شده که انگیزه و شور و نشاط در بین این قشر از جامعه کاهش پیدا کند. بسیاری از دانشجویان که در ابتدای راه، با امید و انگیزه‌ی فراوان وارد این رشته‌ها شده‌اند، اکنون دچار سرخوردگی و ناامیدی هستند.

این مشکل تنها به دانشجویان محدود نمی‌شود؛ بلکه در رسانه‌های ملی نیز مشهود است؛ جایی که تولید محتوای فرهنگی در سطح صدا و سیما به سمت سطحی‌نگری و محتواهای مبتذل سوق یافته است. این روند نتیجه فقدان برنامه‌ریزی کارآمد و نبود کارشناسان متخصص در مسئولیت‌های کلیدی است که نمی‌توانند به مسائل فرهنگی توجه کنند.

مسئولانی که به هر قیمتی حاضر به حمایت از فعالیت‌های فرهنگی هستند، باید توجه داشته باشند که این حمایت‌ها نباید صرفاً در راستای کسب اعتبار شخصی یا اداری باشد. در واقع، کیفیت این حمایت‌ها و تلاش برای ایجاد زیرساخت‌های پایدار فرهنگی در دانشگاه‌ها باید در اولویت قرار گیرد. همچنین لازم است که مسئولان به درک عمیق‌تری از نیازهای واقعی دانشجویان و چالش‌هایی که با آن مواجه‌اند، دست یابند. چرا که تنها حمایت‌های ظاهری و شعارگونه، قادر نخواهند بود که نیازهای دانشجویان به ویژه در حوزه فرهنگ و هنر را برطرف کنند.

در این شرایط دشوار، ضروری است که مسئولین دانشگاهی و فرهنگی به جای چشم‌پوشی از مشکلات موجود، به ارزیابی دقیق وضعیت اقتصادی و فرهنگی بپردازند و در راستای حمایت از فعالیت‌های فرهنگی باکیفیت و تأمین نیازهای اقتصادی دانشجویان گام بردارند. رهبر معظم انقلاب نیز در سخنان اخیر خود تأکید کرده‌اند که: «کار فرهنگی اسلامی در سطح دانشگاه‌ها باید جدی گرفته شود.» و این خود یک الزام برای تغییر رویکردها و حمایت از فعالیت‌های مؤثر فرهنگی است. این تأکید بر اهمیت کار فرهنگی اسلامی، نشان‌دهنده مسئولیت‌پذیری ما به عنوان یک نسل جوان برای پیاده‌سازی اصول و ارزش‌های اسلامی در فضای دانشگاه‌ها است.



سبا اقدسی

هوش مصنوعی، فرصت یا

تحلیل دوگانه يك فناوری انقلابی! تهدید؟!

هوش مصنوعی به مثابه‌ی یک تیغ دو لبه عمل می‌کند که همزمان هم فرصت‌های بی سابقه‌ای برای پیشرفت بشر ایجاد کرده و هم نگرانی‌های عمیقی را درباره‌ی آینده‌ی جوامع انسانی برانگیخته است. پاسخ به این پرسش که «آیا هوش مصنوعی فرصت است یا تهدید؟» به نحوه‌ی توسعه، تنظیم و استفاده از آن بستگی دارد!

هوش مصنوعی به عنوان یک فرصت

۱. تحول در علم و فناوری

پزشکی: تشخیص سریع‌تر و دقیق‌تر بیماری‌ها (مثل تحلیل تصاویر رادیولوژی با دقت بالاتر از متخصصان انسانی)

- محیط زیست: مدلسازی تغییرات آب و هوایی و بهینه‌سازی مصرف انرژی
- پژوهش‌های علمی: تسریع کشفیات جدید مثل (AlphaFold) در پیش‌بینی ساختار پروتئین‌ها

۲. افزایش بهره‌وری اقتصادی

- اتوماسیون هوشمند: کاهش هزینه‌ها در صنایع (مانند ربات‌های خودکار در تولید)
- شخصی‌سازی خدمات: بهبود تجربه کاربری با سیستم‌های توصیه‌گر (Recommendation Systems) در تجارت الکترونیک

۳. توانمندسازی انسان

- دسترسی به آموزش: پلتفرم‌های یادگیری تطبیقی (Adaptive Learning) برای دانشجویان
- افزایش خلاقیت: ابزارهای تولید محتوای مبتنی بر AI (مثل تولید موسیقی، طراحی گرافیک)

هوش مصنوعی به عنوان یک تهدید

۱. چالش‌های اقتصادی- اجتماعی

- بیکاری ساختاری: جایگزینی مشاغل با سیستم‌های خودکار

- شکاف دیجیتال: تشدید نابرابری بین

کشورهای دارای فناوری و کشورهای محروم

۲. مخاطرات امنیتی و اخلاقی

- حریم خصوصی: سوءاستفاده از داده‌های

شخصی توسط الگوریتم‌ها

- سلاح‌های خودمختار: توسعه جنگ‌افزارها

ی هوشمند بدون کنترل انسانی

۳. تهدیدهای وجودی (Existential Risks)

- از دست دادن کنترل: احتمال ظهور سوپر

هوش مصنوعی (ASI) با اهداف ناهمسو با

انسان

- تحریف واقعیت: گسترش (Deepfake)

ها و اطلاعات جعلی در مقیاس وسیع

آیا می‌توان به تعادل رسید؟!

پاسخ قطعی به (فرصت) یا (تهدید) بودن

هوش مصنوعی سیاه و سفید نیست! این

فناوری در ذات خود خنثی است و پیامدهای

آن به خطمشی‌های انسانی وابسته است.

برای بهره‌برداری ایمن باید:

- قوانین بین‌المللی برای اخلاق AI تدوین

شود.

- آموزش همگانی برای سواد دیجیتال ارتقا

یابد.

- توسعه مسئولانه با اولویت منافع عمومی

دنبال شود.

نظر شما چیست؟

آیا باید با AI به عنوان متحدی برای حل

مسائل جهانی برخورد کرد یا آن را رقمی

خطرناک در معادله آینده بشر دانست؟!



نوروز تلخ

اواخر سال ۱۴۰۳، درست یک هفته قبل از شروع سال جدید، مثل همیشه سخت مشغول انجام کارهایم بودم؛ صدای تلویزیون که آماری را گزارش می‌داد، حواسم را به کل پرت کرد و مرا به فکر فرو برد! گوینده‌ی خبر در کمال آرامش می‌گفت: «در نوروز ۱۴۰۳، ۱۰۹۰ نفر به علت تصادفات حین رانندگی، جان خود را از دست داده‌اند.» کمی از این عدد تعجب می‌کنم... باور نمی‌کنم و سراغ گوشی می‌روم؛ آمار همین است... چه بسا بیشتر! به سرم می‌زند سال گذشته را بررسی کنم؛ باز هم شوکه می‌شوم؛ ۱۲۲۰ نفر! آمار و ارقام عجیبی است. شاید این ارقام در مقایسه با اعداد بزرگتر، مقدار کمی به نظر برسد؛ یا در مقایسه با آمار و ارقامی که تحت عناوین مختلف در اخبار می‌شنویم، بسیار کوچک باشد... اما این عدد فرق می‌کند! این عدد نشان دهنده‌ی جان از دست‌رفته‌ی انسان‌هاست! آیا تصادف، تنها منجر به مرگ یک نفر می‌شود یا کل خانواده اش را در معرض خطر قرار می‌دهد؟! شایان ذکر است که این آمار، فقط مربوط به فوتی‌های ناشی از تصادفات می‌باشد! آمار مجروحین و مصدومین به کنار... شاید از نظر شما، مجروحیت یا مصدومیت، مسئله‌ی چندان مهی نباشد؛ اما ۸۰ درصد از مجروحیت‌های ناشی از تصادف، شامل قطع عضو یا فلج دائمی می‌باشند که بعضاً از مرگ بدتر است! آیا تمام حرف‌هایی که دائماً زده می‌شود فقط مختص احتیاط راننده‌هاست؟! شاید امنیت ماشین‌ها و جاده‌ها هم بی‌اثر نباشد. به هر حال تولیدات روز شرکت‌های خودروسازی، تحت استاندارد‌های نظارتی سفت و سخت هستند و همیشه راننده‌ها مقصرند! شاید تمام جاده‌ها برای رانندگی ایمن شده‌اند! اما به هر حال می‌توان گفت بیش از هر عاملی، مقصر اصلی خود ما هستیم که با آگاهی بر همه‌ی این موارد، باز هم بی‌احتیاط رانندگی می‌کنیم و تنها هدفمان این است که زودتر به مقصد برسیم. در کمال تاسف طی ده سال اخیر، ۴۶۰۰ نفر در تصادفات جاده‌ای نوروز، جان باخته‌اند!

امید است که امسال، آمار مرگ و میر با پویش #نه_به_تصادف کاهش یابد و شاهد نوروزی شاد برای خانواده‌های آن ۴۶۰۰ نفر آسیب دیده از سوانح جاده‌ای باشیم!



- آمار ده ساله تصادفات جاده‌ای و فوتی
های نوروز، خبرگزاری ایرنا

درد مزمن نظام سلامت

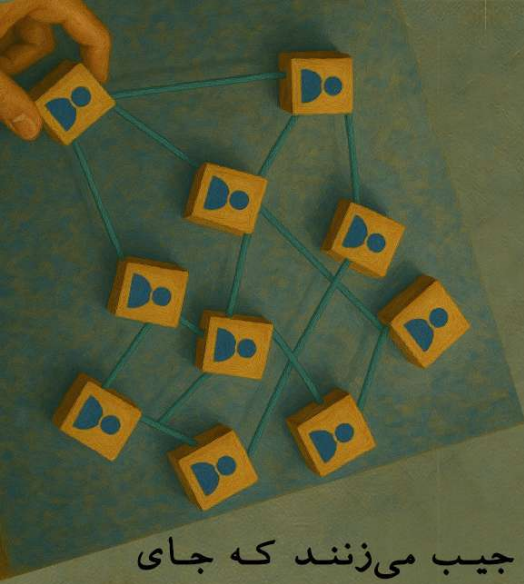
کمبود نیروی انسانی متخصص یا بهتر بگوییم نداشتن انگیزه در جذب پرسنل کارآمد به علت مشکلات اقتصادی در حوزه بهداشت و درمان چالشی است که سال‌هاست در آمارهای رسمی و گزارش‌های خبری منعکس می‌شود.

در ابتدای کار نظام سلامت ایران با توجه به سر فصل بودجه تعیین شده، به علت اینکه تمام موارد و مسائل هزینه‌ای در پرداخت دستمزد و پوشش بیمه‌ای پیش بینی نشده بود با دردی مزمن مواجه شد، در سر آغاز این راه با توجه به انگیزه‌هایی که پرسنل داشتند که برخی از آن‌ها معنوی و توأم با مادی بود و افراد در این راه زحماتی می‌کشیدند و با تقدیرهایی که از آن‌ها به عمل می‌آمد دلگرم به خدمت می‌شدند ولی در ادامه به علت عدم دور اندیشی در نحوه و زمان طولانی پرداخت دستمزد و هزینه‌ها به پرسنل و بیمه‌ها باعث دلسردی افرادی که در این نظام بودند شد.

دلسردی که از یک سو با جایگزینی غیر اصولی پرسنل، فرسودگی در شغل، نارضایتی نسبی، نظام بیمه‌ای ناکارآمد و عدم پوشش هزینه‌های درمان و... و از سوی دیگر با افزایش تقاضا برای خدمات بهداشتی-درمانی با رشد جمعیت، افزایش روز افزون سالمندان و شیوع بیماری‌های مزمن و واگیردار، بسیاری از مردم را از مراجعه به پزشک و دریافت درمان مناسب باز می‌دارد و این شکاف در حالی است مناطق محروم و تخصص‌های خاص هم این معضل را بیشتر احساس می‌کنند.



نام بیمار:
نظام سلامت



در این بین افراد معدودی هم هستند که صرفاً برای منافع مالی، با مدرک فوق‌دیپلم یا لیسانس و حتی با جعل مهر پزشکی در حوزه‌های درمانی مداخله می‌کنند... و در این بین نه تنها جریمه بازدارنده‌ای پرداخت نمی‌کنند (باید دانست که سقف جریمه این مورد حدوداً ۵ میلیون تومان است که از سال ۷۸ باقی مانده است!)، بلکه درآمدهای هنگفتی هم به جیب می‌زنند که جای سوال را برای همگان بیشتر کرده است...

و حال این سوال بنیادی و مهمی که برای جوانان فعال در این عرصه شکل می‌گیرد این است؛ که چطور برخی از مسئولین، نظام سلامت ایران را با کشورهای توسعه یافته مقایسه می‌کنند، وقتی وجود عواملی همچون:

(۱) فشار کاری بالا و درآمد پایین و یا در مواردی نبود توازن در پرداخت هزینه به پزشکان و کادر درمان که منجر به مهاجرت سالانه افراد متخصص و فارغ التحصیلان شده و نارضایتی و تسری به قسمت‌های دیگر در پی دارد.

(۲) نارسایی‌هایی که سال‌هاست در نظام آموزش کشور مثل عدم دوراندیشی در پذیرش دانشجویان در ظرفیت رشته‌های دانشگاهی و همچنین عدم تطابق محتوای آموزشی با نیازهای واقعی بازار کار وجود دارد و تمرکز بیش از حدی که بر تدریس دروس تئوری تا عملی به چشم می‌خورد.

(۳) و همچنین توزیع ناعادلانه نیروی کار در کلان‌شهرها و نبود امکانات در مناطق کم‌برخوردار اوضاع را بر کادر بهداشت و درمان سخت‌تر کرده است.

اگرچه این جایگزینی غیراصولی نیروها به صورت مقطعی شکاف خدمات درمانی را پوشش می‌دهد، ولی باید دانست که در بلندمدت کیفیت نظام سلامت با تهدید جدی روبرو می‌شود و این امر بهبود پیدا نمی‌کند مگر اینکه بازنگری جدی در نظام آموزش کشور و شرایط کاری صورت گیرد و استفاده از نیروهای غیرمرتبط در تمام سطوح خدمات بهبود پیدا کند.





آمار هر روز رو به رشد...

امروزه در دنیای زندگی می‌کنیم که همه ساخته‌های انسان دائما در حال تغییر و به نحوی بهتر شدن است و با آزمون و خطا بهبود داده می‌شوند. البته که این اتفاق بسیار منطقی است و اگر شاهد آن نباشیم باید تعجب کنیم!

روند کلی دنیا را که رها کنیم، گوشه‌ای به نام ایران از این روند تا حدی مستثنی شده و گویا آقایان یک بار سیستمی را طراحی (یا به صورت ناشیانه از کشوری توسعه یافته کپی) کردند که دیگر به آن دست نزنند تا مبادا به زحمت بیافتند! حال می‌خواهد ۲۰ سال از آن بگذرد یا ۴۰ یا ۱۰۰! کلا اهمیتی ندارد!

عملیات‌های اداری جزء جدایی ناپذیر زندگی مردم هستند و ارتباط مستقیم و کلانی بر نحوه چرخیدن چرخ‌های زندگی و اقتصاد ایران دارند. اما کافی است برای کوچکترین کار اداری به ادارات دولتی سری بزنید و در این مدرسه به صورت علمی یاد بگیرید که اگر می‌خواهید کارتان انجام شود، باید قالتاق باشید یا به قالتاقی باج بدهید یا با قالتاقی که رانت دارد، در ارتباط باشید!



تعجبی هم ندارد که وضعیت این است؛ مردم به سرعت یاد می‌گیرند تا کمتر کار کنند و بیشتر پول در بیاورند (همه جای دنیا همین است و ذات آدمی است). وقتی در یک سیستم همپا یا حتی پیش‌تاز شاغلان، خود را به روز نکند و نظارت مناسبی بر روی نحوه انجام امور ارباب رجوع نداشته باشد، بازدهی‌اش پایین می‌آید و فساد ایجاد می‌شود و نتیجه‌اش می‌شود حال امروز ما که برای ارگان‌های مختلف دولتی سفره‌ای پهن است و بانی و گارسون‌هایش مردمی هستند که گذرشان به آن اداره خورده است! پس هر طور که بخواهند ارباب رجوع را به بخش‌های مختلف پاس می‌دهند و برای چاپ تکه کاغذی از قبل آماده و بی ارزش، صدها و میلیون‌ها تومان می‌گیرند. جالب این است که ارباب رجوع نیز با رضایت تمام پول را پرداخت می‌کند؛ چون فقط می‌خواهد که چرخه همین‌جا تمام شود و برای فلان امضا پیش فلان مسئول نرود تا مثلاً به بهانه تأیید و بررسی فنی و جلوگیری از وقوع اتفاقات ناگوار در آینده، بدون خواندن پرونده آن را امضا کند.

تعجبی ندارد که وضعیت این است؛ وقتی همچنان فرایندهای ساده‌ای که با کوچکترین هزینه می‌تواند به صورت آنلاین انجام شود (و چه بسا سبب کاهش هزینه‌ها نیز بشود که قطعاً میشود)، به صورت حضوری و با اتلاف محض وقت انجام می‌شود. نمونه‌اش را در متن قبلی خودم در مورد نوبت‌دهی بیمارستان‌ها و کلینیک‌های دولتی گفته‌ام.

البته تعجبی ندارد که وضعیت اینگونه است؛ چرا که حتی زمانی که سامانه‌های آنلاین به مدار اضافه می‌شوند، اینقدر ناکارآمدند و قطع و وصل می‌شوند که همان مراجعه حضوری بسیار منطقی‌تر و کارآمدتر است. کارکشته‌های این مسیر خوب می‌دانند که برای رسیدن به هدف نهایی، باید ابتدا مرورگرهای مختلف را امتحان کنند! اگر نشد با لپ‌تاپ امتحان کنند؛ اگر نشد به کافی‌نت مراجعه کنند و اگر باز هم نشد از فیلتر شکن استفاده کنند تا شاید بتوانند درخواستی را ثبت یا مدرکی را آپلود کنند و خب پیگیری هم که معنی ندارد! معمولاً برود به امان خدا....

ولی از حق نگذریم بعضی از بخش‌ها در اولین فرصت به روز می‌شوند؛ مثلاً تبریک‌های مناسب جدید به بالادستی‌ها، یا مثلاً آمار و ارقام هر روز رو به رشد آن ارگان! همین هم جای شکر دارد بالاخره..!

اقتصاد ایران در لبه‌ی پرتگاه؛ فقر برای مردم، رانت برای مدیران!

سال‌هاست که مردم با تورم، گرانی و بیکاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ اما مدیران دولتی هنوز درگیر وعده و شعارهای تکراری هستند! چرا خط فقر ۳۵ میلیون تومان شده، اما حقوق کارگر ۱۲ میلیون تومان است؟! چرا هر روز قیمت گوشت و برنج چند برابر می‌شود اما برای دلالت و رانت‌خواران، وضعیت مطلوب است؟! دولت هنوز چاپ پول و استقراض را ادامه می‌دهد و این یعنی تورم بیشتر، سفره‌های کوچک‌تر و اجاره‌های گران‌تر! در حالی که ناترازی انرژی، کارخانه‌ها را تعطیل کرده و برق و گاز نداریم، مدیران ناکارآمد، میلیاردهای حقوق می‌گیرند و خرج سوءمدیریت خود را از جیب مردم می‌دهند!

سرمایه‌گذاران فرار می‌کنند و تولید نابود می‌شود، اما رانت‌خواران هر روز چاق‌تر می‌شوند! مردم تا کی باید تاوان این تصمیمات غلط را بدهند؟ مشکل اصلی اینجاست که دولت به جای اصلاح ساختارهای اقتصادی، به سیاست‌های موقتی مثل یارانه دادن یا سرکوب قیمت‌ها متوسل می‌شود؛ در حالی که این راهکارها نه تنها جواب نمی‌دهند، بلکه مشکلات را عمیق‌تر نیز می‌کنند. در کنار این سیاست‌های شکست‌خورده، فساد و رانت‌خواری، نفس اقتصاد را بریده است. حلقه‌های بسته‌ای از مدیران و صاحبان قدرت، از این اقتصاد آشفته سود می‌برند و درحالی‌که مردم زیر بار فشار اقتصادی خرد شده‌اند، آن‌ها همچنان از رانت‌های ویژه بهره‌مند هستند. از سوی دیگر، بی‌ثباتی در سیاست‌های اقتصادی و تصمیمات لحظه‌ای باعث شده که سرمایه‌گذاران جرأت ورود به عرصه تولید را نداشته باشند. در چنین شرایطی که ناترازی انرژی، کارخانه‌ها را تعطیل کرده و صنایع با بحران‌های متعدد مواجه هستند، چطور می‌توان انتظار رشد اقتصادی داشت؟

مشکل دیگر، نظام مالیاتی ناکارآمدی است که به جای گرفتن مالیات از ثروتمندان و صاحبان رانت، فشار را بر اقشار ضعیف جامعه افزایش می‌دهد.

درحالی که کارگران و کارمندان حقوق حداقلی خود را با تورم از دست می‌دهند، بسیاری از ثروتمندان و دلالان با فرار مالیاتی و استفاده از خला‌های قانونی، از پرداخت سهم خود شانه خالی می‌کنند. در این میان، دولت همچنان چاپ پول و استقراض از بانک مرکزی را ادامه می‌دهد که نتیجه‌ای جز تورم بیشتر ندارد.

در چنین شرایطی، تنها راه نجات کشور، پایان دادن به سیاست‌های غلط و اصلاحات واقعی است. برخورد جدی با رانت‌خواران و مافیای اقتصادی، ایجاد ثبات در سیاست‌های اقتصادی، اصلاح نظام مالیاتی، حمایت واقعی از تولید و کارآفرینی به جای اعطای امتیازات خاص به گروه‌های خاص، کنترل نقدینگی و توقف چاپ پول بی‌پشتوانه، تنها بخشی از راه‌حل‌هایی هستند که می‌توانند کشور را از این بحران خارج کنند.

اما آیا واقعا تغییری دیده می‌شود؟! یا باز هم قرار است شاهد عملکرد فشل برخی مسئولین باشیم که در وقت عمل صرفا شعار بدهند؟!



دانشگاههای کشور، نمایانگر بی‌کفایتی‌های مدیریتی و قانون‌های آبکی!

شایستگی و مسئولیت‌پذیری در برابر منفعت‌طلبی رنگ می‌بازد؛ بی‌قانونی و تخلف عده‌ای در روز روشن خطای دید محسوب شده و برخورد مومنانه برایشان کفایت می‌کند! مردم در برابر قانون و عدالت همگانی به چند گروه تقسیم می‌شوند و سطحی‌ترین حقوق لاینفک عموم با منت و تحقیر در اختیارشان قرار می‌گیرد...

حالا جامعه بیش از پیش زلزله می‌یابد؛ هنگامی که مسئولانش در هیاهوی برد و باخت قدرت و ستایش منفعت‌طلبی، وجدان خویش را فدا کرده‌اند. براساس کدام خصوصیات سطحی، چنین دکتوران و مهندسانی به درجه خدمت انتصاب می‌گردند که وضع مدیریتی در تمامی سطوح کشور چنین نابسامان گشته؟! جای تامل و تحیر دارد! هیچ تغییری جهت بهبود انتصابات صورت نمی‌گیرد تا همچنان بندپ، ژن‌های برتر، ظاهرسازی‌ها و چرب‌زبانی نماد شایستگی باشند!

این درحالی است که نخبگان و دلسوزان حقیقی را در راهروهای طویل ادارات به کاغذبازی سرگرم می‌کنند. ایده‌ها و راه‌حل‌های صاحب‌اندیشان در کشوی میز آقایان خاک می‌خورد. و زبان انتقاد جهت بهبود شرایط، خودتحقیری و وطن‌فروشی به‌شمار می‌رود. طبق کدام برنامه‌های مدیریتی و سیاست‌ها پیش می‌رویم که فرهنگ، هنر، اقتصاد، تاریخ، نیروی جوان، منابع سرشار مملکت و ... اینگونه بر باد می‌روند و کک کسی هم نمی‌گزد؟! جامعه از کوچک‌ترین مدرسه در دور افتاده‌ترین نقطه کشور آغاز می‌شود تا برترین دانشگاه در سطح تهران.

افق‌های به‌ظاهر روشن و تعهد به وظایف فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، سیاسی و تسهیلات رفاهی در دورافتاده‌ترین مراکز آموزشی و حتی مراکز عالی چگونه پیش می‌روند که توانمندی محصلین و نخبگان این‌گونه به‌سخره گرفته می‌شود!

به نظر می‌رسد که دیگر نباید جوان دغدغه‌مندی تربیت شوند تا مسیر برای قدرت‌های پوشالی هموارتر گردد. حالا قشر اندیشمند کشور را از دست می‌دهیم؛ اندک جوانان دغدغه‌مند نسبت به مسائل مهم بی‌توجه شده و مدارس و دانشگاه‌ها از دایره خارج می‌شوند. جوانانی که سال‌ها بعد می‌بایست به کشور خدمت کنند، حالا غرق در مسائل سطحی، خوابند و خاموش!

انگار فراموش کرده‌ایم که همه‌چیز از دانشگاه شروع می‌شود. همه‌چیز از ذهن یک دانشجو شروع می‌شود. آنان که باید پاسخگوی مشکلات ریشه‌ای باشند در بزنگاه‌ها استعفا می‌دهند؛ آن‌جا که باید جواب پس دهند، میکروفون را به نشانه‌ی اعتراض پرت می‌کنند!

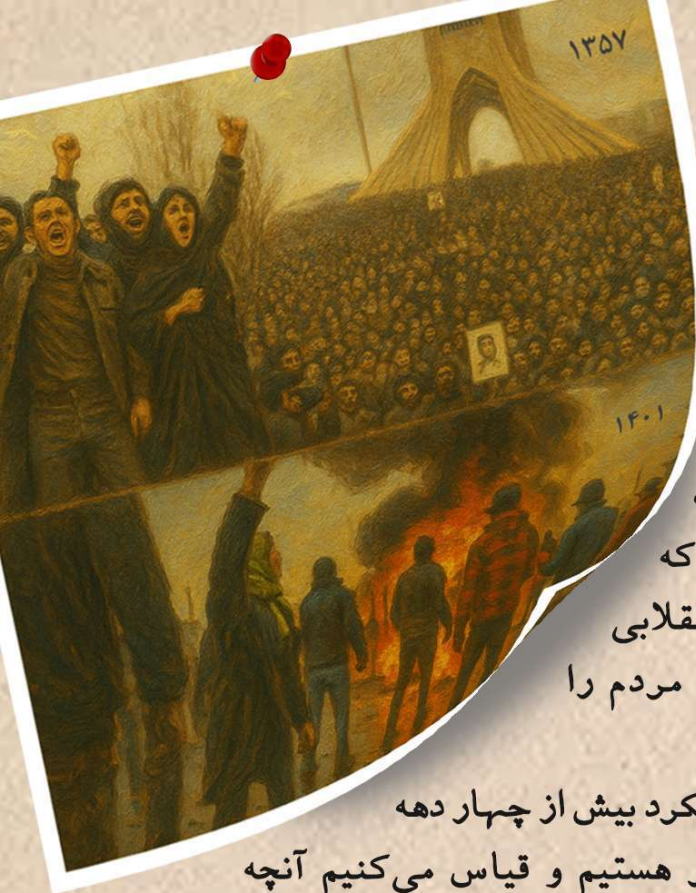
حالا در روز روشن، بیت‌المال را آنانی بالا می‌کشند که مردم را نهی از منکر می‌کنند. مجریان قانون، قانون را به راحتی آب خوردن زیر پا می‌گذارند. در مجامع دانشجویی، دانشجویانی از پیش تعیین شده حضور می‌یابند تا مبادا حرف یا سوالی، خاطر مدیران کشور را مکدر سازد. آقایان می‌آیند و میکروفون به دست شعار می‌دهند؛ مانده‌ایم کی نوبت صحبت به دانشجویان خواهد رسید!

این که به دلیل کمبود انرژی، کلاس‌های درس دانشگاه سرد باشند و دفتر مسئولان آنقدر گرم که باز کردن پنجره تنها راه حل باشد، این که یک هماهنگی ساده آن قدر سخت به نظر می‌رسد که دانشجو ماه‌ها باید برای سطحی‌ترین حقوقش برود و بیاید، این که حقوق یکسان دانشجو با دانشجو تفاوت می‌کند و این که... شوربختانه نشان از عمق فاجعه و ناتوانی مدیریتی در کشور دارد.

اگر وضع مدیریتی و اجرای قانون در برترین دانشگاه‌های کشور این گونه پیش می‌رود و اصلاحی صورت نمی‌گیرد، سخنی درباره سطوح بالاتر مدیریتی باقی نمی‌ماند! امید که تلنگرها به پای دلسوزی نوشته شوند!



مائده عزیزی



دولت وفاق و بسی اختلاف!!!

در هر دولت و حاکمیت برحق، نقش و نگاری می درخشد. سرمایه‌ای اجتماعی که اصلی‌ترین ستون و پایه استحکام یک جامعه است. سال ۵۷، ایران این حضور شکوهمندانه را به روی خودش دید و حماسه قرن بیستم در پی آن خلق شد و ستونی که در تلاطم و تکانه‌های عظیم جهانی ویران نگشت؛ انقلابی که بر پایه باور آرمان‌خواهی ملت ایران بنا شد تا مردم را به سعادت دنیوی و اخروی برساند.

دفتر زمانه ورق خورد؛ اکنون ما جوانان این دوره، عملکرد بیش از چهار دهه این نظام و سیاست‌های راهبردی آن را نظاره‌گر هستیم و قیاس می‌کنیم آنچه را که هستیم و آنچه را که باید می‌بودیم! پروردگار، جوهر صداقت را بر قلممان روان سازد تا قضاوتی بر پایه عدل و معرفت بر منظره کاغذ داوری بنشانیم. بیاییم تعارفات را کنار زده و به دور از صحبت‌های کلیشه‌ای و غرق در ابهام به ارزیابی صریحی از شرایط جامعه پردازیم...

- رضاخان روحت شاد!!

- جاوید شاه!!

- درود بر خاندان ایران‌ساز پهلوی !!

- مردم سال ۵۷ چرا انقلاب کردید؟

- چه کم داشتید که به خیابان‌ها آمدید؟

- تنها راه نجات کشور گذار از جمهوری اسلامی است!!

جملاتی که امروزه در جمع‌های مختلف مردمی که به ویژه در بین جوانان امروزی، زیاد می‌شنویم!

اگر یک نفر از بیرون، تاریخ یک سده گذشته ایران را نظاره کند، ممکن است قیاس این اتفاقات، او را به تعجب وادارد؛ مردمی که با اجتماعات میلیونی و اتحادی مثال‌زدنی، رژیم شاهنشاهی پهلوی را کنار زده و عصر تازه‌ای را در تاریخ کشور خود گشودند؛ خیزشی که خبر از نارضایتی‌ها و گلایه‌های شدید از حکومت وقت و پادشاه زمانه داشت، نارضایتی‌هایی که دیده نمی‌شدند و اعتراضاتی که به یک زودپز جلوی خروج بخار از آن گرفته می‌شد ولی در نهایت با یک انفجار، چاره‌ای جز یک تحول بزرگ در جامعه را باقی نگذاشت؛



ولی چه شد که بعد از گذشت تقریباً نیم قرن، فرزندان همان مردمان و حتی در صدی از خود آن‌ها امروزه چنین شعارهای متفاوتی را سر می‌دهند؟

رضا خان که همان رضا خان است، خاندان پهلوی هم همان خاندان! سوالی که مسئولین حال جامعه باید از خودشان بپرسند که چه چیزی مردم را به چنین نتیجه‌ای رسانده؟! گویا که سال ۵۷ به تصور بسیاری از جوانان امروزی، مردم از سر دلخوشی و شکم‌سیری به خیابان آمدند و رژیم شاهنشاهی را سرنگون کردند!

اگر بخواهیم بر اساس مستندات تاریخی و به دور از پوپولیسم و آنچه که برخی از اقشار اپوزیسیون قصد بر جلوه آن دارند تحلیل کنیم، انقلابی که اقشار مختلف جامعه از دانشگاهی گرفته تا روستائیان را به خیابان می‌کشید، نشان از وضع خوب و جیب پر پول ملت نیست! بلکه خبر از مشکلات و دغدغه‌های عدیده آنان دارد که به دنبال راه حلی برای آن هستند.

این که امروزه صد و هشتاد درجه متفاوت از گذشته به جریان حاکمیت گذشته نگاه می‌شود و جوانان امروزی گذشتگان خود را به خاطر چنین انقلابی مورد مذمت قرار داده‌اند، فقط حاکی از عدم عملکرد مطلوب و در چهارچوب آرمان‌های ترسیم شده انقلاب است؛ انقلابی که قرار بود اشتباهات قبل را تکرار نکند و گوش شنوای صدای ملتش باشد! هرچند که نباید بر پایه بغض و کینه ایجاد شده از اشتباهات صورت گرفته، منکر دستاوردها و توسعه‌های صورت گرفته از ابتدای انقلاب تاکنون شد؛ اما باید اذعان داشت: «جایگاهی که در آن هستیم آن چیزی نیست که در ابتدا ترسیم شده بودم به مراتب می‌توانستیم جلوتر باشیم.» متأسفانه همین موضوع، زمینه نارضایتی‌ها و قیاس میان نظام کنونی و حاکمیت‌های گذشته را پدید می‌آورد. گویا کشور در عرصه‌هایی چنان دستخوش تغییر نشده است و فقط کمی رنگ‌بندی کار عوض شده.

چرا انقلاب شد؟

انقلاب شد چون حرف ملت این بود: «آقای شاه! مملکت فقط مال شما و یک عده خاص نیست!» که همه تابع خواسته شما باشند که امروز فلان #خانم به اصطلاح حزب اللهی نگوید که هر که از شرایط ناراحت است، از مملکت برود! گویی که مملکت سهم الارث آنهاست! انقلاب شد که آقای شاه! شما باید بابت سیاست‌های اتخاذ کرده‌ات به ملت پاسخگو باشی تا امروز #فلان مسئول نگوید که اگر شفاف سازی کنیم باید همه چیز به ملت پاسخ بدهیم، انقلاب شد که مردم شمال تهران غرق در رفاه و جنوب تهران زاغه نشین نباشند! انقلاب شد که تبعیض و اختلاف طبقاتی در جامعه بیداد نکند که



امروز #میلیون_ها_ایرانی زیر خط فقر نباشند!
انقلاب پیروز شد چون جشن های ۲۵۰۰ ساله در
کشور برگزار می شد ولی در چند کیلومتری
محل آن روستاهایی بودند که مردمش آب شرب
نداشتند، برای اینکه رضاخانی نباشد که بخواهد
به زور، پوششی را بر مردم تحمیل کند و بی توجه
به اعتقاد مردم، با آژان به جان آن ها بیفتد! انقلاب
شد که امروز #گشت_ارشاد نداشته باشیم که
شخصیت بانوان را خدشه دار کند و برای یک
امر به معروف، مرتکب چندین منکر شود!
مجموعه ای از اشتباهات، باعث شد پس از انتخابات

پرشور در دهه شصت، هفتاد و هشتاد، در دهه نود با یک مقاومت مدنی از جانب مردم
روبه رو شویم که انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ و مجلس ۱۴۰۲ گویای همه چیز است؛
شرایطی که باعث شد بخش زیادی از ملت به صندوق «نه» بگویند؛ مقاومتی که
اگر دنباله اش را بگیریم، اثراتی از آن را در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳، مشاهده
می کنیم! تایید صلاحیت هایی که توانست تا حدی رضایت مردم را جلب و میزان
مشارکت را افزایش دهد و با سرکار آمدن دولت وفاق، یک دریچه جدید از
سیاستگذاری را به روی جامعه باز کند؛ دولتی که مردم انتظار دارند زمینه ساز
تحولی عظیم در عرصه سیاستگذاری باشد؛ تحولی که مانند یک خون تازه عمل می کند
و کشورمان به آن احتیاج دارد!

چه بخواهیم و چه نخواهیم، امروزه مردم خود را با جوامع دیگر قیاس می کنند. مردم
کشوری که چندین درصد از ثروت جهان را داراست، وضع کنونی را از شما پذیرا
نیستند! از شما نمی پذیرند که در یک کشور جنگ زده مانند عراق، لوکس ترین خودروها
خدمات رسانی شود و #رانت_کثیف ایران خودرو و سایپا، ماشین های بی کیفیت را به چند
برابر قیمت بفروشد.

دیگر نمی توان منکر میزان تفاوت توسعه جنوب و شمال خلیج فارس شد، عربستان
در همین منطقه، میزبانی جام جهانی می گیرد؛ اما اینجا، چندین سال زمان می برد که
یک استادیوم ترمیم شود!

آقایان مسئول!!!

در کجای دنیا یک ماشین ۲۰ هزار دلاری، لاکچری محسوب می شود؟
چرا باید داشتن یک گوشی ۱۷۰۰ دلاری برای جوان این کشور آرزو شده باشد؟
چرا جوان این مملکت دیگر نمی تواند فکر خرید یک خانه را بکند؟



چرا در کشور شما کسانی هستند که ماه به ماه رنگ گوشت و مرغ را به روی خود نمی‌پینند؟ آن‌هم در کشوری که در گوشه گوشه اش ثروت نهفته است! این عدم عملکرد مطلوب، باعث شده که با وجود همه پیشرفت‌های صورت گرفته، درصدی از ملت به حمایت از قشر برانداز روی آورند!

در برهه‌ای از زمان که همه سران قوا و زمامداران باید دست به دست هم داده تا شکاف اجتماعی موجود در بین اقشار جامعه کم‌رنگ تر شود، #قشری-تندرو در جلوی مجلس تحصن کرده و خواهان ابلاغ قانون عفاف و حجاب شده‌اند! که رئیس جمهور منتخب، بنا به قولی که در ایام انتخابات داده، بر حرف خود ماند و از ابلاغ آن امتناع کرد و ثابت کرد که خواهان ایستادن در برابر ملت نیست و همچنان آگاه است که نمی‌توان به بیش از نیمی از زنان این مملکت تحمیل کرد که چه بپوش و چه نپوش!

سوالی که از این جریان به اصطلاح انقلابی داریم :

#نمایندگان-مجلس مدافع این قانون، #استاد-دانشگاهی که از این قانون حمایت می‌کنید و روایت رئیس جمهور کنونی از قرآن و نهج‌البلاغه را به مثابه قرآن‌های بر نیزه شدهٔ عمروعاص می‌دانید، چه فرقی است بین شما و خوارج که فقط تفکر خود را بر حق میدانستند؟! چند بار دیگر کشور باید بابت تندروی‌های شما هزینه دهد که دست از لجبازی با ملت بردارید؟!

حجاب امری واجب است ولی بر اساس کدام اصل و فرع دین، این حق را برای خود قائلید که آن را بر مردم تحمیل کنید؟! تا کی امنیت این مملکت باید به خاطر نگرش شما به خطر بیفتد؟ در عمر پانزده ساله حکومت پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) کجا چنین سیاست هایی اتخاذ شد؟



چرا در این برهه حساس که مسائل به مراتب مهم تری پیش پای دولت است، ایجاد حاشیه و سلب تمرکز می کنید؟ چرا یک بار نمی بینیم شما برای فقر تحصن کنید؟ چرا یک بار برای کودکان کار و همچنین کودکانی که از آنها سوءاستفاده می شود تحصن نمی کنید؟ چرا نمی بینیم یک بار برای این سیستم رانتی و فرسوده آموزش و پرورش که دمار از روزگار تحصیل کنندگان در آورده، اجتماع کنید؟

چرا این اجتماع شما را برای خودروهای بی کیفیتی که سالانه جان هزاران نفر را می گیرد، نمی بینیم؟ اسلام در نگاه شما فقط در مو و بدن زنان خلاصه می شود؟! زمانی که ملت به هر دلیلی پذیرای امری نیست، نمی شود آن را با زور به آنان تحمیل کرد. حجاب امریست مهم

و باید به آن رسیدگی کرد؛ ولی از راه درست آن! امر فرهنگی، به شیوه فرهنگی نیز حل می شود؛ نه با دوربین مداربسته و چوب و چماق!

#دولت_وفاق بداند که رمز تحقق برگرداندن اعتماد ملت، ایجاد تعامل سالم و به دور از ریا است! نباید کشور را وارد حاشیه کرد و با دامن زدن به مواردی همچون قانون عفاف و حجاب، مردم و حاکمیت را مقابل هم قرار داد.

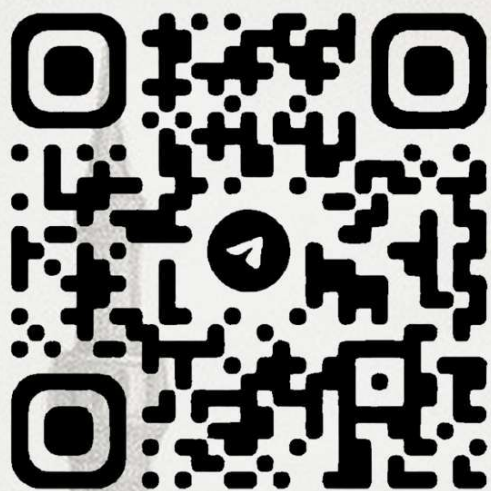
زمانی کشور به هدف خود می رسد که با رعایت اولویت ها و داشتن اعتدال، قدرتمند شده و تعیین کننده مناسبات جهانی شود، آنجاست که نه تنها ملت خودمان، بلکه دیگر ملت ها نیز از ما حساب می برند!



در شبکه های اجتماعی با ما در ارتباط باشید:

@Amirmohammad_Noorbakhsh

@IASSBMU



Website

